



بررسی حجیت اثبات شفاعت با خبر واحد

نامزد پوهنیار مفتی نعمت الله یوسفی^۱، پوهاند دوکتور عبدالباری حمیدی^۱، نامزد پوهنیار

نثار احمد احمدی^۲

رشته ثقافت اسلامی^۱، رشته تفسیر و حدیث^۱، رشته تعلیمات اسلامی^۲، پوهنځی

شرعیات^{۳،۴}، پوهنتون کابل^۱، پوهنتون فراه^{۲،۳}

ایمیل: nematullahyosofi19@gmail.com

چکیده

بررسی حجیت خبر واحد در مسائل اعتقادی از مسائل مهم در علم عقاید و اصول حدیث به شمار می‌رود. شفاعت نیز یکی از مسائل اعتقادی اسلامی است که اصل آن به صراحت در قرآن کریم ثابت شده است؛ اما بسیاری از جزئیات آن از جمله شفاعت برای گناهکاران، بیرون شدن بعضی از اهل توحید از دوزخ و انواع دیگر شفاعت از طریق احادیث و اخبار آحاد بیان شده است. از این لحاظ، سوال اساسی این تحقیق آن است که آیا خبر واحد صحیح، می‌تواند در مسائل اعتقادی، به خصوص در مسئله شفاعت، حجت باشد یا خیر؟ این تحقیق از لحاظ هدف، کاربردی و از لحاظ شیوه جمع‌آوری معلومات، توصیفی-تحلیلی است که با روش کتابخانه‌ای انجام شده است. در این تحقیق با استفاده از آیات قرآن کریم، احادیث نبوی و منابع معتبر در زمینه عقاید اسلامی و اصول حدیث، دیدگاه‌های علماء اهل سنت و مخالفان حجیت خبر واحد در مسائل اعتقادی بررسی گردیده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که اصل شفاعت به وسیله آیات قرآن کریم ثابت است؛ اما بسیاری از جزئیات آن مانند شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم برای گناهکاران، شفاعت برای خروج بعضی موحدان گناهکار از دوزخ و بعضی انواع دیگر شفاعت، از طریق اخبار آحاد صحیح ثابت شده است. بررسی دیدگاه‌های اهل سنت نشان می‌دهد که خبر واحد صحیح، با رعایت شرایط اعتبار و صحت، در مسائل اعتقادی هم حجت دانسته می‌شود. بنابراین، نمی‌توان صرف آحاد بودن یک خبر را دلیل بر عدم حجیت آن در مسائل اعتقادی دانست.

کلمات کلیدی: اصول، خبر واحد، شفاعت، اثبات، حجیت

حُجَّةُ إِبْتِاثِ الشَّفَاعَةِ بِخَبَرِ الْوَاحِدِ

المفتي نعمة الله اليوسفي^١، الأستاذ الدكتور عبد الباري الحميدي^٢، الاستاذ نثاراحمد

احمدى

الملخص

تُعَدُّ دراسةُ حُجَّةِ خبر الواحد في المسائل الاعتقادية من المباحث المهمة في علم العقيدة وأصول الحديث. وتُعَدُّ الشَّفَاعَةُ كذلك من مسائل العقيدة الإسلامية، وقد ثبت أصلها بنصوص صريحة من القرآن الكريم، غير أن كثيراً من تفاصيلها، ومنها الشَّفَاعَةُ لأهل الذنوب، وخروجُ بعض أهل التوحيد من النار، وأنواعُ أخرى من الشَّفَاعَةِ، قد وردت عن طريق الأحاديث وأخبار الآحاد. ومن هنا تتمثل الإشكالية الرئيسية لهذا البحث في السؤال الآتي: هل يُعَدُّ خبر الواحد الصحيح، حُجَّةً في المسائل الاعتقادية، ولا سيما في مسألة الشَّفَاعَةِ، أم لا؟ وقد اتبع البحث من حيث الهدف المنهجَ التطبيقي، ومن حيث طريقة جمع المعلومات المنهجَ الوصفيَّ التحليليَّ، بالاعتماد على المنهج المكتبي. واستند البحث إلى آيات القرآن الكريم، والأحاديث النبوية، والمصادر المعتمدة في مجال العقيدة الإسلامية وأصول الحديث، مع دراسة آراء علماء أهل السنة ومناقشة آراء المخالفين في حجية خبر الواحد في المسائل الاعتقادية وتحليلها. ويتوصل البحث إلى أن أصل الشَّفَاعَةِ ثابت بالقرآن الكريم، غير أن كثيراً من تفاصيلها، مثل شَفَاعَةِ النبي صلى الله عليه وسلم لأهل الذنوب، والشَّفَاعَةِ في إخراج بعض الموحدين المذنبين من النار، وبعض أنواع الشَّفَاعَةِ الأخرى، قد ثبتت بأخبار الآحاد الصحيحة. كما أظهرت دراسة أقوال علماء أهل السنة أن خبر الواحد الصحيح، حينما استوفى شروط الصحة والإعتبار، يكون حُجَّةً في المسائل الاعتقادية أيضاً. وعليه، فلا يصح جعل مجرد كون الخبر من أخبار الآحاد سبباً لعدم حجتيه في المسائل الاعتقادية.

الكلمات المفتاحية: الأصول، خبر الواحد، الشَّفَاعَةُ، الإِثْبَات، الحجية



مقدمه

الحمد لله رب العلمين والصلوة والسلام على رسوله محمد واله واصحابه اجمعين اما بعد؛ شفاعت یکی از مسائل مهم اعتقادی اسلام است که اصل آن در قرآن ثابت شده است؛ اما جزئیات آن و انواع آن به خبر واحد ثابت شده و در کنار قرآن، سنت نیز دومین مصدر اسلامی می باشد و بسیاری از مسائل جزئی در قرآن به صورت تفصیلی بیان نشده، ولی حدیث آن را با جزئیات بیان نموده است. از این سبب، اثبات جزئیات شفاعت با خبر واحد ارتباط مستقیم دارد و می طلبد تا اختلاف علما درباره حجیت خبر واحد در عقاید بیان شود و دلایل هر دو طرف را از منابع معتبر خودشان بیان می نماید؛ بنابراین، این تحقیق از اهمیت علمی بالایی برخوردار است.

از آنجا این تحقیق مهم است که بسیاری از انواع شفاعت با خبر واحد ثابت است در حالی که نه قرآن به آن جزئیات پرداخته و نه در احادیث متواتر از آن بحثی به میان آورده است. و اگر خبر واحد حجت نباشد اکثر جزئیات شفاعت با خبر واحد ثابت شده است و اگر حجت باشد می تواند برای جزئیات شفاعت که از مسائل اعتقادی هست حجت شود. در این جا این سوال مطرح می شود که آیا خبر واحد در اثبات مسائل اعتقادی می تواند دلیل شود؟

در کنار این سوال اصلی سوالات دیگری هم می توان مطرح کرد که آیا در شفاعت اذن الله لازم است؟ شفاعت کبری چیست؟ کدام شفاعت خاص پیامبر صلی الله علیه وسلم است؟ آیا غیر رسول الله صلی الله علیه وسلم دیگر کسی هم می تواند در روز قیامت شفاعت کند؟

هدف اصلی این تحقیق جایگاه خبر واحد در اثبات شفاعت و بیان کردن خبر صحیح آحاد و اثبات مرتبط به آن است و برای رسیدن به این هدف اول مفهوم شفاعت و اثبات آن سپس دلایل مرتبط به آن از قرآن و احادیث صحیح و بیان کردن اقوال علما در باره حجیت خبر واحد در عقاید و دلیل طرفین مقابل با ثبوت احادیث آحاد و منابع معتبر طرفین و از اهداف دیگر این تحقیق بیان کردن حدیث متواتر و خبر آحاد و بیان اینکه خبر

واحد فایده علم را می دهد یا ظن را و با بیان این می توان جلوگیری از این کرد که در هر مسئله دینی نمی توان از هر گفته دلیل گرفت و هر حدیثی را که با مزاج سائل سازگار نباشد، ترک کند؛ بلکه با وضاحت بخشیدن به این مسائل، می توان نتیجه تحقیق را علمی تر و مستندتر ساخت.

شفاعت از مسائل مهم اعتقادی اسلام است که اصل آن در قرآن کریم و حدیث متواتر ثابت شده، اما بعضی از جزئیات آن مانند شفاعت برای گنهکاران و بیرون شدن بعضی از موحدان گنهکار از دوزخ، از طریق اخبار آحاد بیان شده است. از سوی دیگر، درباره حجیت خبر واحد در مسائل اعتقادی میان علما اختلاف وجود دارد؛ بعضی آن را در صورت صحت، حجت می دانند و بعضی برای اثبات عقاید کافی نمی دانند. بناءً مسئله اصلی این تحقیق آن است که آیا خبر واحد صحیح، می تواند برای اثبات جزئیات شفاعت حجت باشد یا خیر؟ در این تحقیق، روایات آحاد مربوط به شفاعت و دیدگاه های علما درباره حجیت آن ها بررسی و ارزیابی شده است.

مسئله شفاعت از مباحث مهم اعتقادی است که در قرآن و سنت مورد توجه قرار گرفته است. درباره اصل شفاعت و بخصوص شفاعت پیامبر ﷺ برای اهل کبائر، روایات متعددی در کتابهای حدیث و منابع عقاید اهل سنت نقل شده است. از جمله، حدیث «شفاعتی لأهل الکبائر من أمتي» که امام ترمذی آن را روایت کرده و بعضی از محدثان و علماء اهل سنت درباره صحت و شواهد آن بحث نموده اند (ترمذی، ۱۹۹۸: ۴/ ۲۳۰).

در میان آثار اعتقادی، باقلانی در التمهید و الإنصاف مسئله شفاعت را مطرح کرده و ضمن بیان دیدگاه اهل سنت، به روایات مربوط به شفاعت اهل کبائر دلیل گرفته است؛ و ایشان همچنین در جواب به منکران شفاعت، میان ادله نفی و اثبات شفاعت جمع کرده و نفی شفاعت را مخصوص کافران دانسته است (باقلانی، ۱۴۰۷: ۴۱۹-۴۲۰). با وجود اهمیت این بحث، تمرکز اصلی باقلانی بر اصل شفاعت و پاسخ به مخالفان است و حجیت خبر واحد به عنوان موضوع مستقل بحث، به صورت جداگانه بررسی نشده است.

ابومظفر اسفراینی نیز در التبصیر فی الدین ضمن بیان اختلاف فرقه های اسلامی درباره شفاعت، دیدگاه معتزله و مخالفان را مطرح کرده و به روایات شفاعت برای اهل

کبائر استناد نموده است (اسفراینی، ۱۴۰۳: ۱۷۴). اهمیت این اثر برای تحقیق حاضر در آن است که اختلاف میان اهل سنت و مخالفان را درباره شفاعت نشان می‌دهد؛ با این حال، بحث وی بیشتر متوجه اثبات شفاعت و رد دیدگاه منکران است و مسئله حجیت خبر واحد در اثبات آن، به صورت مستقل و تفصیلی بررسی نشده است.

همچنین قاضی عبدالجبار در شرح الأصول الخمسة دیدگاه معتزله را درباره شفاعت اهل کبائر مطرح کرده و با استناد به برخی آیات قرآن کریم، در صدد رد شفاعت برای گناهکاران برآمده است (قاضی عبدالجبار، ۱۴۱۶: ۶۴۹-۶۵۱). این اثر برای شناخت دیدگاه مخالفان درباره شفاعت اهمیت دارد، اما موضوع آن بررسی مستقل حجیت خبر واحد در اثبات شفاعت نیست.

در منابع حدیثی نیز احادیث متعددی درباره شفاعت نقل شده است؛ از جمله در صحیح مسلم، سنن الترمذی، سنن ابی داود و مسند احمد. این روایات، مبنای نقلی اثبات شفاعت را تشکیل می‌دهند؛ اما هدف اصلی این منابع، بررسی احادیث و نقل روایات است، نه تحلیل کلامی و اصولی حجیت خبر واحد در مسئله شفاعت.

با بررسی منابع موجود روشن می‌شود که بیشتر تحقیق‌ها و آثار پیشین، یکی از دو جانب این موضوع را بررسی کرده‌اند: یا اصل شفاعت، ادله آن و دیدگاه مخالفان را مورد بحث قرار داده‌اند، یا به صورت کلی درباره حجیت خبر واحد سخن گفته‌اند. اما بررسی این مسئله که آیا اخبار آحاد می‌توانند برای اثبات شفاعت، به عنوان یک مسئله اعتقادی، حجت قرار گیرند یا خیر، به صورت مستقل و منظم کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

از این خاطر، خلأ اصلی این تحقیق بررسی ارتباط میان خبر واحد و اثبات شفاعت است؛ به این معنا که روایات مربوط به شفاعت از نظر نوع خبر، اعتبار سند، دلالت و جایگاه آن در استدلال اعتقادی بررسی شود و دیدگاه موافقان و مخالفان حجیت آن‌ها مورد مقایسه و تحلیل قرار گیرد. همچنین تلاش می‌شود روشن گردد که آیا استناد به خبر واحد در اثبات شفاعت با مبنای اهل سنت سازگار است و چگونه می‌توان میان روایات اثبات‌کننده شفاعت و آیاتی که در ظاهر بر نفی شفاعت دلالت دارند، جمع نمود.

بنابراین، نوآوری این مقاله در آن است که مسئله شفاعت را از زاویه صرفاً حدیثی بررسی نمی‌کند، بلکه حجیت خبر واحد در اثبات شفاعت را به عنوان مسئله اصلی تحقیق با تکیه بر منابع حدیثی، اعتقادی و اصولی اهل سنت و با بررسی دیدگاه مخالفان تحلیل می‌نماید.

روش تحقیق

روش تحقیق تحلیلی و توصیفی است و اطلاعات آن به روش کتابخانه‌ای جمع آوری شده است برای ثبوت اصل شفاعت از قرآن از منابع تفسیر معتبر قرآن کریم استفاده شده است و برای اثبات حجیت خبر واحد و یا عدم آن از کتب معتبر عقاید و اصول حدیث طرفین اسفاده شده است. و احادیث که برای ثبوت شفاعت نقل شده است به صحت آن توجه جدی شده است.

نتایج تحقیق

خبر در لغت، خبر با فتحه دادن حرف «ب» - مفرد «أخبار» است. و «خبر» عبارت است از آنچه از یک اطلاع و آگاهی، از کسی که درباره آن پرس و جو و کسب اطلاع می‌کند، به تو می‌رسد. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲ / ۲۲۷).

از دیدگاه محدثان، «خبر» و «حدیث» از نظر اصطلاحی مترادف‌اند و هر دو به یک معنا به کار می‌روند (ابن حجر، ۱۴۲۲: ۳۵). و در اینجا منظور از خبر همان حدیث است چون هر دو مترادف است، و آن تعریفات دیگری که نقل شده مانند تبیان میان خبر و حدیث و عموم خصوص من وجه مراد نیست.

خبر واحد و افاده علم یا ظن در مسائل اعتقادی

خبر واحد، خبری است که به حد تواتر نرسیده باشد. (ابن حجر، ۱۴۲۲: ۵۵) اصل در خبر واحد این است که به سبب احتمال خطا یا اشتباه راوی، در ذات خود علم یقینی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا راوی، هر چند عادل و مورد اعتماد باشد، معصوم از خطا نیست (رازی، ۱۴۰۶: ۲۱۵ - ۲۱۹). از این لحاظ، خبر واحد در بیشتر موارد مفید ظن دانسته شده است. ظنی بودن خبر واحد به این معنا نیست که عمل به آن جایز نباشد (بخاری حنفی، بی تا: ۳۷۵/۲). بلکه هنگامی که راوی عادل و مورد اعتماد باشد، به سبب

حسن ظن به او و غلبه جانب صدق بر کذب، عمل به خبر او واجب یا دست کم حجت دانسته می شود. بناءً، حجیت خبر واحد در عمل بر اساس دلیل و شرایطی است که برای پذیرش آن وجود دارد. (سرخسی، ۱۴۲۲: ۱۷۷/۱)

بحث اصلی در اینجا آن است که آیا همین خبر واحد می تواند در مسائل اعتقادی نیز مورد استناد قرار گیرد یا خیر؟ این سوال از آنجا اهمیت پیدا می کند که بسیاری از مسائل اعتقادی، مانند شفاعت، صفات الهی و امور غیبی از مباحث اصول دین به شمار می روند و در دیدگاه بسیاری از متکلمان، اثبات چنین مسائلی نیازمند دلیل قطعی و یقینی است. در این مسئله میان علمای مذاهب اسلامی اختلاف نظر وجود دارد. بعضی از علما خبر واحد صحیح را هنگامی که مورد قبولیت علما قرار گرفته باشد، مفید علم دانسته اند (آمدی، بی تا: ۳۲/۲) اما گروه دیگری آن را مفید ظن می دانند (غزالی، ۱۴۱۳: ۳۰۵). و میان حجیت آن در احکام عملی و استفاده از آن در اصول اعتقادی تفاوت قائل شده اند. (خطیب بغدادی، ۱۳۵۷: ۴۳۲)

دیدگاه نخست: خبر واحد مفید علم است

گروهی از علما بر این باورند که خبر واحد صحیح، در شرایط خاص، می تواند مفید علم باشد. (ابن صلاح، ۱۴۰۶: ۲۸). (قطیعی حنبلی، ۱۴۳۹: ۷۶) (ابوالخطاب رحمه الله این دیدگاه را به اصحاب خود نسبت داده و گفته است که این نظر، ظاهر کلام اصحاب ماست. وی در این باره می گوید: «این ظاهر کلام اصحاب ماست» (ابوالخطاب، ۱۴۰: ۸۳/۳).

ابن صلاح رحمه الله نیز درباره احادیثی که امام بخاری و امام مسلم در کتاب های صحیح خود آورده اند، دیدگاه متفاوتی دارد. ایشان بیان می کند که احادیثی که امام بخاری و امام مسلم با سند صحیح نقل کرده اند، در صورتی که امت آن ها را پذیرفته باشد، می توانند علم یقینی ایجاد کنند (ابن صلاح، ۱۴۰۶: ۲۸).. ابن صلاح می گوید که در ابتدا به این نظر تمایل نداشته و دیدگاه مفید ظن بودن خبر واحد را قوی تر می دانسته است؛ اما پس از بررسی بیشتر، برای او روشن شده است که قول به افاده علم در چنین مواردی صحیح تر است. دلیل او این است که اگر خبر مورد پذیرش عموم اهل علم قرار گیرد، ظن حاصل از آن دیگر مانند ظن ابتدایی نیست؛ زیرا اجتماع امت بر قبولیت آن، احتمال خطا

را از میان می‌برد. وایشان در این باره می‌نویسد: «آنچه بخاری و مسلم رحمهما الله اسناد کرده‌اند، علم یقینی است که به آن تعلق می‌گیرد». سپس اضافه می‌کند که پیش از این به قول مخالف تمایل داشته‌ام، اما بعداً برایش روشن شده است که قول به مفید علم بودن صحیح‌تر است؛ چونکه ظن کسی که از خطا مصون دانسته شده، خطا نمی‌کند و امت نیز در اجماع خود از خطا مصون است (ابن صلاح، ۱۴۰۶: ۲۸).

بر اساس دیدگاه ابن صلاح، هر خبر واحدی به صورت مطلق مفید علم نیست؛ بلکه در صورتی که قراین قوی بر صحت آن وجود داشته باشد، مانند آمدن خبر در صحیحین، صحت سند، عدالت و ضبط راویان، قبولیت علما و تلقی به قبول، می‌تواند از مرحله ظن ابتدایی فراتر رود و موجب علم شود. (ابن حجر، ۱۴۰۴: ۱/۳۷۸)

دیدگاه دوم: خبر واحد مفید ظن است

در برابر دیدگاه اول، محققین و بسیاری از علماء مانند ابن عقیل، باقلانی، ابن جوزی، ابوحامد، ابن برهان، رازی، آمدی رحمه الله علیهم معتقدند که خبر واحد در اصل، مفید ظن است و تا زمانی که به حد تواتر نرسد، علم یقینی ایجاد نمی‌کند. علی‌الفتوحی در این زمینه مخالفت محققان و اکثر علما با دیدگاه ابن صلاح را نقل کرده است (ابن نجار، ۱۴۱۸: ۳۵۲/۲).

سیوطی رحمه الله نیز در «تدریب الراوی» تصریح می‌کند که خبر واحد تا زمانی که به حد تواتر نرسیده باشد، مفید ظن است (سیوطی، بی تا: ۱/۱۴۲).

بر اساس این دیدگاه، عدالت و اعتماد به راوی سبب می‌شود که احتمال صدق خبر بر احتمال کذب آن غلبه کند؛ اما این امر به خودی خود به معنای ایجاد علم یقینی نیست. به همین دلیل، میان «حجیت خبر» و «افاده علم» تفاوت گذاشته می‌شود؛ یعنی ممکن است خبری مفید ظن باشد، اما به دلیل وجود شرایط معتبر، عمل به آن واجب و شرعاً حجت باشد.

دیدگاه احناف درباره خبر واحد

در مذهب احناف رحمه الله، خبر واحد هرچند از نظر افاده علم، ظنی دانسته می‌شود، اما این امر مانع حجیت آن در بسیاری از مسائل نمی‌گردد. علاءالدین بخاری حنفی در

«کشف الأسرار» می نویسد که خبر واحد از جهت افاده علم ظنی است، در صورت وجود شرایط لازم، عمل به آن حجت است (بخاری حنفی، بی تا: ۲/ ۳۷۰).

سرخسی رحمه الله نیز در «أصول السرخسی» میان علم و عمل تفاوت گذاشته و بر این نکته تأکید می کند که ظنی بودن خبر واحد به معنای بی اعتباری آن نمی باشد. (سرخسی، بی تا: ۱/ ۳۲۱) از همین جهت، در مسائل سمعیات می توان بر اساس خبر معتبر عمل کرد، هرچند خبر واحد علم ضروری و یقینی ایجاد نکند (بخاری حنفی، بی تا: ۲/ ۳۷۶). بناءً، در این دیدگاه باید میان دو مسئله تفاوت گذاشت: اول، اینکه خبر واحد آیا علم یقینی ایجاد می کند یا خیر؛ و دوم، اینکه آیا عمل به آن حجت است یا خیر. در نگاه حنفیه رحمه الله علیهم، ممکن است خبر واحد علم یقینی ایجاد نکند، اما در صورت دارا بودن شرایط اعتبار، عمل به آن حجت باشد. به همین سبب، منکر خبر واحد به دلیل ظنی بودن آن، لزوماً کافر شمرده نمی شود؛ هرچند در بعضی موارد، مخالفت با حدیث صحیح و ثابت می تواند سبب گمراهی گردد (سرخسی، بی تا: ۱/ ۱۱۲).

دیدگاه حنابله رحمه الله علیهم درباره خبر واحد در اصول دین

در میان حنابله نیز درباره استفاده از خبر واحد در اصول دین، اقوال مختلفی نقل شده است. ابن نجار حنبلی رحمه الله در «شرح الکوکب المنیر» دیدگاه های مختلف اصحاب امام احمد رحمه الله را در این زمینه آورده است.

از امام احمد بن حنبل رحمه الله نقل شده است که در مسائل دین نباید از قرآن و حدیث تجاوز کرد (ابن قدامه، ۱۴۲۰: ۷). قاضی ابویعلی رحمه الله نیز گفته است که در اصول دین می توان به خبر واحدی که مورد قبول علما قرار گرفته باشد، عمل کرد. (أبو یعلی، ۱۴۱۰: ۳/ ۹۰۰) ابن قاضی الجبل نیز نقل کرده است که مذهب حنابله این است که اخبار آحاد متلقی به قبول، برای اثبات اصول دین صلاحیت دارند. (سفارینی حنبلی، ۱۴۰۲: ۱/ ۱۹)

در برابر این دیدگاه، ابوالخطاب، ابن عقیل رحمه الله علیهما و گروهی دیگر از اصحاب حنابله گفته اند که در اصول دین به خبر واحد استناد نمی شود و کسی که آن را انکار کند، کافر شمرده نمی شود. ابن حامد رحمه الله نیز دو دیدگاه را از اصحاب نقل

کرده است. در مقابل، از اسحاق بن راهویه رحمه الله نقل شده است که منکر خبر واحد را در بعضی موارد تکفیر کرده است (ابن نجار الحنبلی، ۱۴۱۸: ۲/۳۵۲).

از این نقل‌ها روشن می‌شود که حتی در میان حنابله نیز یک دیدگاه واحد درباره نقش خبر واحد در اصول دین وجود نداشته است؛ بلکه بخشی از علما میان خبر واحد مطلق و خبر واحدی که مورد تلقی به قبول قرار گرفته باشد، تفاوت گذاشته‌اند.

دیدگاه معتزله

معتزله در مسئله خبر واحد موضع سخت‌گیرانه‌تری دارند. قاضی عبدالجبار اخبار را از نظر امکان شناخت صدق و کذب به سه دسته تقسیم می‌کند: نخست، خبری که صدق آن دانسته می‌شود؛ دوم، خبری که کذب آن دانسته می‌شود؛ و سوم، خبری که نه صدق آن به صورت قطعی دانسته می‌شود و نه کذب آن. (قاضی عبدالجبار، ۱۴۱۶: ۱۹۳).

از دیدگاه ایشان، خبر واحد در قسم سوم قرار می‌گیرد؛ زیرا از راه خبر واحد به صورت قطعی نمی‌توان صدق خبر را ثابت کرد. به همین دلیل، معتزله می‌گویند اگر خبر واحد با شرایط لازم وارد شود، می‌توان در بعضی امور عملی به آن عمل کرد؛ اما نمی‌توان آن را اساس اعتقاد قرار داد. قاضی عبدالجبار در «شرح الأصول الخمسة» این دیدگاه را بیان کرده است. (قاضی عبدالجبار، ۱۴۱۶: ۱۹۳).

بنابراین، تفاوت اساسی میان این دیدگاه و دیدگاه اهل حدیث و شماری از اصولیان در این است که معتزله میان حجیت عملی خبر واحد و استفاده از آن در مسائل اعتقادی فرق قائل شده‌اند. ایشان خبر واحد را برای اثبات اصول اعتقادی کافی نمی‌دانند؛ زیرا در نظر ایشان، اصول دین باید بر دلیل یقینی استوار باشد.

دیدگاه امام فخرالدین رازی رحمه الله

فخرالدین رازی رحمه الله در بحث اصول دین، بر ضرورت یقین تأکید کرده و تمسک به خبر واحد را در معرفت ذات و صفات خداوند متعال کافی نمی‌داند. استدلال او این است که مسائل مربوط به اصول دین باید بر یقین استوار باشند، در حالی که خبر واحد در اصل، مفید یقین نیست. به این دلیل، نمی‌توان صرفاً بر اساس خبر واحد، درباره ذات و صفات خداوند اعتقاد قطعی ایجاد کرد. (رازی، ۱۴۰۶: ۲۱۵).

دلیل نخست: احتمال خطا در روایان اخبار آحاد

روایان اخبار آحاد، هرچند عادل و مورد اعتماد باشند، معصوم از خطا و اشتباه نیستند. عصمت، خاصیتی نیست که بتوان آن را برای هر راوی ثابت کرد. حتی اگر گروهی از فرقه‌ها برای بعضی اشخاص ادعای عصمت داشته باشند، اصل عصمت خود مسئله‌ای خاص و مورد اختلاف است. بناءً، نمی‌توان برای روایان خبر واحد عصمت از خطا و کذب را ثابت کرد. در نتیجه، صدق راوی از راه عدالت و اعتماد به او ثابت می‌شود، اما این صدق در بیشتر موارد به صورت ظنی شناخته می‌شود، نه یقینی. از همین خاطر، قائلان به این دیدگاه می‌گویند چنین ظنی در مسائل اعتقادی که نیازمند یقین است، کافی نیست. (رازی، ۱۴۰۶: ۲۱۵).

ایشان برای تأیید این دیدگاه به آیه قرآن کریم استناد می‌کنند: ﴿وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾ (یونس: ۳۶)

ترجمه: و بیشتر ایشان جز از گمان پیروی نمی‌کنند؛ یقیناً گمان به هیچ وجه انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌سازد؛ و الله به آنچه انجام می‌دهند، داناست. بر اساس استدلال ایشان، آیه نشان می‌دهد که ظن نمی‌تواند جای یقین و معرفت قطعی را در شناخت حق بگیرد؛ از این سبب در مسائل اساسی اعتقادی نمی‌توان تنها به دلیلی که در اصل مفید ظن است، اکتفاء کرد. (رازی، ۱۴۰۶: ۲۱۵).

دلیل دوم: اختلاف و جرح میان بعضی از صحابه

دلیل دیگری که برای تقویت این دیدگاه ذکر شده، نقل بعضی موارد از جرح، نقد و اختلاف میان صحابه رضی الله عنهم است. بر اساس این استدلال، هرچند صحابه بهترین نسل روایان حدیث‌اند، در بعضی موارد نسبت به روایت یا عملکرد یکدیگر سوال و نقد داشته‌اند؛ از جمله طعن یا انتقاد حضرت عمر رضی الله عنه نسبت به خالد و عثمان رضی الله عنهما، و نیز بعضی انتقادهای ابن مسعود و ابوذر رضی الله عنهما نسبت به عثمان رضی الله عنه.

همچنین نقل شده است که حضرت علی رضی الله عنه درباره ابوهریره رضی الله عنه پرسش و مؤاخذه کرده و حضرت عمر رضی الله عنه نیز او را از کثرت روایت بازداشته

است. ابن عباس رضی الله عنه نیز بعضی از روایات ابوهریره رضی الله عنه را مورد بررسی و نقد قرار داده است. (رازی، ۱۴۰۶: ۲۱۶).

وجود چنین مواردی نشان می‌دهد که در نقل خبر، بررسی و نقد لازم بوده است و نمی‌توان صرف نقل یک خبر را به معنای رسیدن به یقین دانست. از نگاه ایشان، چنین روایاتی نهایتاً می‌توانند در مواردی که ظن معتبر کافی است، مانند بسیاری از مسائل عملی و فقهی، مورد استفاده قرار گیرند؛ اما برای اثبات اصول اعتقادی، نیاز به دلیل قوی‌تر وجود دارد.

دلیل سوم: احتمال جعل و وضع اخبار

از دیگر دلایل مطرح شده، وجود اخبار جعلی در میان روایات است. در طول تاریخ، گروه‌هایی به انگیزه‌های مختلف اقدام به جعل حدیث کرده‌اند و برخی اخبار نادرست در میان مردم و حتی در مجموعه‌های روایی راه یافته است.

قائلان به این دیدگاه می‌گویند اگر امکان جعل و ساختن خبر وجود داشته باشد، نمی‌توان تنها بر اساس نقل یک خبر، به یقین رسید؛ زیرا نخست باید صحت آن از راه‌های معتبر ثابت شود. این مسئله، به‌خصوص در موضوعات مربوط به ذات و صفات خداوند اهمیت بیشتری پیدا می‌کند؛ زیرا پذیرش یک روایت ساختگی در چنین موضوعاتی ممکن است انسان را به اعتقاد نادرست درباره خداوند برساند. (رازی، ۱۴۰۶: ۲۱۷-۲۱۸).

بنابراین، وجود اخبار موضوع و امکان جعل حدیث از نظر ایشان یکی از عواملی است که مانع از افاده علم قطعی توسط خبر واحد می‌شود.

دلیل چهارم: تفاوت در معیارهای جرح و تعدیل

از دیگر اشکالات مطرح شده، تفاوت در معیارهایی است که بعضی محدثان در جرح و تعدیل راویان به کار برده‌اند. گفته شده است که گاهی یک راوی به سبب امور جزئی، مانند تشیع یا ارتکاب برخی گناهان، مورد جرح قرار گرفته است؛ اما در مواردی، کسانی که در مسائل اعتقادی دیدگاه‌های نادرستی داشته‌اند، به دلیل شرایط دیگر، روایتشان پذیرفته شده است. (رازی، ۱۴۰۶: ۲۱۸).

بر اساس این استدلال، تفاوت در برخورد با راویان نشان می‌دهد که ارزیابی عدالت و ضبط ایشان همیشه به یک صورت انجام نشده است. بناءً، نمی‌توان صرف اعتماد محدثان به یک راوی را مساوی با عصمت او از خطا دانست. در نتیجه، خبر نقل شده از او نیز در اصل از احتمال خطا خالی نیست.

دلیل پنجم: فاصله زمانی میان تحمل و نقل حدیث

دلیل دیگری که برای ظنی بودن خبر واحد ذکر شده، فاصله زمانی میان شنیدن حدیث و نقل آن است. بعضی راویان احادیث را پس از گذشت بیست یا سی سال نقل کرده‌اند؛ در حالی که همه روایات در زمان نخستین شنیدن، به صورت مکتوب ثبت نشده بودند.

قائلان این دیدگاه معتقدند که حافظه انسان، با گذشت زمان ممکن است دچار فراموشی یا تغییر شود. ممکن است راوی معنا و مضمون حدیث را به یاد داشته باشد، اما در بعضی الفاظ، ترتیب جمله‌ها یا جزئیات عبارت دچار اشتباه شود. بناءً، نمی‌توان در همه موارد ادعا کرد که لفظ نقل شده، عین همان لفظی است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم شنیده شده است. (رازی، ۱۴۰۶: ۲۱۸-۲۱۹).

از این جهت، ایشان می‌گویند اگر در یک مسئله اعتقادی، اثبات دقیق لفظ و معنای روایت اهمیت داشته باشد، صرف خبر واحد برای رسیدن به یقین کافی نیست؛ زیرا احتمال خطای انسانی در نقل، حفظ و انتقال روایت همچنان وجود دارد.

در تاج العروس شفاعت چنین تعریف نموده، درخواست گذشت از گناهان و جنایت‌ها در میان مردم است. گفته می‌شود: «شَفَعَ يَشْفَعُ شَفَاعَةً» پس او «شافع» و «شَفِيعٌ» است، و «مُشَفِّعٌ» (به کسر فاء یا تشدید) کسی است که شفاعت از او پذیرفته شود، و «مُشَفِّعٌ» (به کسر فاء) کسی است که شفاعتش پذیرفته گردد. و در «قاموس» و «تاج العروس» آمده است: شفیع یعنی صاحب شفاعت، و جمع آن «شُفَعَاءُ» است، و او کسی است که برای دیگری درخواست می‌کند و به وسیله او به سوی مقصود شفاعت می‌طلبد. و نیز در آن دو کتاب آمده است: و «شَفَعْتُهُ فِيهِ تَشْفِيعًا» هنگامی که او «شَفَعَ» - مانند مَنَعَ - شَفَاعَةً یعنی شفاعتش را پذیرفتم (زبیدی بی، تا: ۴۰/ ۴۴۳).

در اصطلاح شرع، شفاعت عبارت است از: «وساطت کردن برای دیگری، برای جلب منفعت یا دفع ضرر (عینی، بی تا: ۷/۴)

ادله اثبات شفاعت در قرآن و سنت

شفاعت یکی از مسائل مربوط به اعتقادات اهل سنت و جماعت است که اصل آن در قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم ثابت شده است. با توجه به آیات قرآن و احادیث نبوی، شفاعت به صورت مستقل و بدون اذن خداوند صورت نمی‌گیرد؛ بلکه تحقق آن به اذن و رضایت الله متعال وابسته است. از همین جهت، قرآن کریم در کنار اثبات اصل شفاعت، حدود و شرایط آن را نیز بیان کرده است.

الف) ادله قرآنی شفاعت

۱. اذن و اجازه الهی

یکی از اساسی‌ترین شرایط شفاعت، اذن و اجازه خداوند متعال است. هیچ‌کس نمی‌تواند بدون اجازه الله سبحانه و تعالی نزد او برای دیگری شفاعت کند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ (بقره: ۲۵۶).

ترجمه: کیست آن‌که نزد او شفاعت کند، مگر به اجازه او؟ (تفسیر کابلی). این آیه به روشنی بیان می‌کند که اختیار شفاعت در اصل از آن خداوند است و هیچ شفیعی بدون اجازه او نمی‌تواند شفاعت کند.

بنابراین، حتی ملائکه که از بندگان بزرگوار خداوند هستند، بدون اذن او نمی‌توانند برای کسی شفاعت کنند. این مسئله نشان می‌دهد که شفاعت، اختیار مستقل شفیع نیست، بلکه به اذن و فرمان خداوند انجام می‌شود.

۲. رضایت خداوند از مشفوع‌له

شرط دوم شفاعت آن است که خداوند از کسی که برای او شفاعت می‌شود، راضی باشد. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى﴾ (انبیاء: ۲۸).

ترجمه: و شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که الله از او راضی باشد. (تفسیر کابلی)

از این آیه دانسته می‌شود که شفاعت برای هر شخصی صورت نمی‌گیرد؛ بلکه رضایت الهی درباره مشفوع‌له شرط اساسی آن است.

۳. داشتن عهد با خداوند

از دیگر مواردی که قرآن کریم درباره شفاعت بیان کرده، داشتن عهد با خداوند است. الله متعال می‌فرماید: ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾ (مریم: ۸۷). ترجمه: اختیار شفاعت ندارند، مگر کسی که نزد الله رحمان پیمانی گرفته باشد. تفسیر کابلی

این آیه نیز نشان‌دهنده آن است که شفاعت بر اساس اختیار مستقل انسان‌ها نیست، بلکه تنها در چارچوبی تحقق می‌یابد که خداوند متعال تعیین کرده است.

(ب) ادله حدیثی شفاعت

۱. اثبات اصل شفاعت برای پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم

در صحیح مسلم از جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«أُعْطِيتُ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلِي، كَانَ كُلُّ نَبِيٍّ يُبْعَثُ إِلَى قَوْمِهِ خَاصَّةً، وَبُعثْتُ إِلَى كُلِّ أُمَّةٍ وَأَسْوَدٌ، وَأُحِلَّتْ لِي الْغَنَائِمُ، وَلَمْ تُحَلَّ لِأَحَدٍ قَبْلِي، وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ طَبِيبَةً طَهُورًا وَمَسْجِدًا، فَأَيُّمَا رَجُلٍ أَذْرَكَتُهُ الصَّلَاةُ صَلَّى حَيْثُ كَانَ، وَنُصِرْتُ بِالرُّغْبِ بَيْنَ يَدَيَّ مَسِيرَةَ شَهْرٍ، وَأُعْطِيتُ الشَّفَاعَةَ» (نیشابوری، بی تا: ۱/ ۳۷۰).

در این حدیث، پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم شفاعت را یکی از خصوصیات معرفی کرده است که خداوند متعال به ایشان عطا فرموده است. بناءً، اصل شفاعت پیامبر صلی الله علیه وسلم به صراحت در سنت ثابت شده است.

۲. شفاعت برای اهل توحید، حتی با وجود گناهان

در احادیث نبوی، شفاعت و نجات اهل توحید نیز بیان شده است. از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَفِي قَلْبِهِ وَزَنُ شَعِيرَةٍ مِنْ خَيْرٍ، وَيَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَفِي قَلْبِهِ وَزَنُ بُرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ» (بخاری، ۱۴۲۲: ۱/ ۱۷).

این احادیث بر نجات اهل توحید دلالت دارند و در بحث شفاعت اهل سنت، از جمله دلایل مهم برای اثبات خروج بعضی گناهکاران موحد از آتش دوزخ به شمار می‌روند.

انواع شفاعت نزد اهل سنت و جماعت

علمای اهل سنت بر اساس آیات قرآن و احادیث نبوی، شفاعت را به انواع مختلف تقسیم کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. شفاعت کبری یا مقام محمود

نخستین و بزرگ‌ترین نوع شفاعت، شفاعت کبری است که به «مقام محمود» نیز تعبیر می‌شود. این شفاعت از اوصاف اختصاصی پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم است. در روز قیامت، هنگامی که مردم در موقف قیامت دچار سختی و انتظار طولانی می‌شوند، نزد پیامبران می‌روند و از آنان می‌خواهند که برای آغاز حساب نزد خداوند شفاعت کنند. پیامبران اولوالعزم، یکی پس از دیگری، از انجام این شفاعت خودداری می‌کنند تا اینکه مردم نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می‌روند. آن حضرت می‌فرماید: «أنا لها» (من برای آن هستم).

این شفاعت از خصوصیات اختصاصی پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم است و دیگران در آن با ایشان شریک نیستند (سلیمان، ۱۴۲۳: ۲۴۴/۱).

در حدیثی از ابوهریره رضی الله عنه درباره آیه: ﴿عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا﴾ از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم پرسیده شد که مقام محمود چیست؟ آن حضرت فرمود:

«هِيَ الشَّفَاعَةُ» (آن همان شفاعت است) (ترمذی، ۱۹۹۸: ۵/۱۵۴)

این روایت، مقام محمود را به شفاعت تفسیر کرده است.

۲. شفاعت برای ورود مؤمنان به بهشت

نوع دوم، شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم برای اهل بهشت است تا برای ورود آنان به بهشت اجازه داده شود.

در این زمینه از ابوامامه رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَرَفَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عِيَّاشٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيَْادٍ الْأَهْلَبِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا أَمَامَةَ، يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «وَعَدَنِي رَبِّي أَنْ يُدْخِلَ الْجَنَّةَ



مِنْ أُمَّتِي سَبْعِينَ أَلْفًا لَا حِسَابَ عَلَيْهِمْ وَلَا عَذَابَ مَعَ كُلِّ أَلْفٍ سَبْعُونَ أَلْفًا وَثَلَاثُ حَثِيَّاتٍ مِنْ حَثِيَّاتِهِ: «هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ غَرِيبٌ» امام ترمذی پس از نقل این روایت فرموده است: «هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ غَرِيبٌ» این حدیث از شفاعت و فضل گسترده خداوند نسبت به امت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم حکایت می‌کند (ترمذی، ۱۹۹۸: ۴/ ۶۲۶).

شفاعت برای گروهی از گناهکاران امت که مستحق ورود به آتش‌اند

شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم برای گروهی از گناهکاران امت است که به سبب گناهان خود مستحق ورود به دوزخ شده‌اند؛ اما پیش از ورود به آتش، شفاعت شامل حال آنان می‌شود و خداوند آنان را مورد بخشش قرار می‌دهد. از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ الْعَنْبَرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي. «شفاعت من برای مرتکبان گناهان کبیره از امت من است». این حدیث از مهم‌ترین دلایل اهل سنت برای اثبات شفاعت گناهکاران موحد است. باقلانی در بیان دیدگاه اهل سنت درباره شفاعت می‌گوید: «بدان که اهل سنت و جماعت بر صحت شفاعت پیامبر ﷺ برای اهل کبائر از این امت اتفاق کرده‌اند. عضد ایجی نیز می‌گوید: «امت بر اصل شفاعت اتفاق دارند و شفاعت نزد ما برای اهل کبائر از امت است.»

چنان‌که جوینی نیز اجماع را در این زمینه نقل کرده است (جوینی، ۴۷۸: ۳۹۴). همچنین جلال‌الدین دوانی تصریح می‌کند که شفاعت رسول الله ﷺ برای اهل کبائر از امت، از اعتقادات ثابت اهل سنت است (دوانی، بی تا: ۱۲۷): شفاعت برای گناهکاران بزرگ از امت پیامبر ﷺ نیز بر اساس سخن آن حضرت ثابت است؛ چنان‌که فرموده است: «شفاعت من برای اهل کبائر از امتم است.» (سیوطی، ۹۱۱: ۳۵).

این حدیث، حدیثی صحیح است و باطل بودن دیدگاه معتزله را در انکار شفاعت برای اهل کبائر ثابت می‌سازد (اسفراینی، ۱۷۴: ۱۴۰۳).

۴. شفاعت برای مسلمانانی که وارد آتش شده‌اند

چهارمین نوع، شفاعت پیامبر ﷺ برای گناهکاران اهل توحید است که به سبب گناهانشان وارد دوزخ شده‌اند. احادیث مربوط به این شفاعت از پیامبر اکرم ﷺ به حد تواتر رسیده

است. صحابه کرام و همه اهل سنت و جماعت نیز بر این عقیده اجماع دارند و کسانی را که این شفاعت را انکار کرده‌اند، اهل بدعت دانسته و آنان را گمراه شمرده‌اند.

۵. شفاعت برای افزایش پاداش و ارتقای درجات اهل بهشت

پنجمین نوع، شفاعت آن حضرت برای گروهی از بهشتیان است تا بر پاداش آنان افزوده شود و درجاتشان در بهشت بالاتر رود. این نوع شفاعت، مورد اتفاق همه علمامسلمان است و هیچ اختلافی در آن وجود ندارد.

۶. شفاعت برای تخفیف عذاب برای ابوطالب

ششمین نوع، شفاعت آن حضرت برای برخی از کافران اهل دوزخ است تا عذاب آنان کاهش یابد. این نوع شفاعت، تنها به ابوطالب، عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، اختصاص دارد و شامل هیچ کافر دیگری نمی‌شود (سلیمان، ۱۴۲۳: ۲۴۵).

شرایط شفاعت

اهل سنت و جماعت برای مسئله شفاعت، با توجه به آیات قرآن و احادیث نبوی، شرایط و ضوابطی را بیان کرده‌اند. مهم‌ترین این شرایط عبارت‌اند از:

۱. اذن خداوند

نخستین شرط شفاعت، اذن و اجازه خداوند متعال است. هیچ شفيعی نمی‌تواند بدون اجازه الله سبحانه و تعالی شفاعت کند. خداوند می‌فرماید: «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» (انبیاء: ۲۶). ترجمه (و ایشان جز برای کسی که خدا از او خشنود باشد، شفاعت نمی‌کنند).

۲. رضایت خداوند از مشفوع‌له

شرط دوم این است که خداوند از شخصی که برای او شفاعت می‌شود، راضی باشد. از این جهت، شفاعت برای کافران و مشرکان پذیرفته نمی‌شود. خداوند متعال درباره اهل دوزخ می‌فرماید: «فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» (مدثر، ۴۸). ترجمه (شفاعت شفاعت‌کنندگان به حال آنان سودی نمی‌بخشد).

دیدگاه معتزله و اباضیه درباره شفاعت

معتزله و اباضیه درباره شفاعت گناهکاران موحد، با دیدگاه جمهور اهل سنت اختلاف دارند. آنان برای انکار بعضی انواع شفاعت به آیاتی از قرآن کریم استدلال کرده‌اند.

دلیل نخست: آیه نفی شفاعت

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ﴾ (بقره: ۴۸).

ترجمه: (و از روزی بترسید که هیچ‌کس چیزی از عذاب دیگری را دفع نمی‌کند و از او هیچ شفاعتی پذیرفته نمی‌شود).

معتزله و اباضیه از این آیه استفاده کرده‌اند که در روز قیامت شفاعتی برای گناهکاران پذیرفته نمی‌شود.

پاسخ جمهور اهل سنت

جمهور اهل سنت در پاسخ می‌گویند که این آیه درباره‌ی کافران و کسانی است که مشمول رحمت و رضایت الهی نیستند. سیاق آیات نیز درباره‌ی بنی‌اسرائیل و ردّ باور آنان به شفاعت نیاکانشان است. بناءً، آیه در مقام نفی هر نوع شفاعت نیست؛ بلکه شفاعتی را نفی می‌کند که بدون اذن و رضایت خداوند یا برای کسانی صورت گیرد که شایسته‌ی آن نیستند. از این سبب، این آیه با آیاتی که اصل شفاعت را با اذن الهی ثابت می‌کنند، تعارض ندارد. **دلیل دوم:** آیه «مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ» دلیل دیگری که برای نفی شفاعت گناهکاران به آن استدلال شده، این آیه است: «مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٌ يُطَاعُ» (غافر: ۱۸).

ترجمه: (ستمگران نه دوست صمیمی دارند و نه شفاعت‌کننده‌ای که شفاعتش پذیرفته شود). معتزله و همفکران آنان از این آیه استفاده کرده‌اند که ظالمان از شفاعت محروم‌اند.

پاسخ جمهور اهل سنت

جمهور اهل سنت می‌گویند مقصود از «ظالمین» در چنین آیاتی، به صورت مطلق هر گناهکار مسلمان نیست؛ بلکه در سیاق آیات، مقصود کافران و کسانی‌اند که با کفر و شرک از دنیا می‌روند. بناءً، نمی‌توان این آیه را دلیل نفی شفاعت از مسلمانان گناهکار دانست.

شفاعت و امکان آموزش گناهان کبیره

یکی از مسائل مورد اختلاف میان اهل سنت و معتزله، امکان آموزش گناهان کبیره بدون توبه است. اهل سنت معتقدند که گناهان، غیر از شرک، ممکن است به فضل و رحمت



خداوند بدون توبه نیز بخشیده شوند و شفاعت یکی از اسبابی است که خداوند برای آمرزش بندگان قرار داده است.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ﴾ (شورای ۲۵).

ترجمه: (اوست که توبه بندگان را می‌پذیرد و از گناهان درمی‌گذرد).

همچنین می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾ (زمر: ۵۳).

ترجمه (بی‌گمان خداوند همه گناهان را می‌آمرزد).

بناءً، آمرزش گناه در اختیار خداوند متعال است و او می‌تواند از روی فضل و رحمت خویش، برخی گناهان بندگان را ببخشد یا آنان را به سبب گناهانشان مجازات کند.

اختلاف معتزله با اهل سنت درباره شفاعت گناهکاران

معتزله و همفکران آنان شفاعت را برای موحدانی که به سبب گناهان خود وارد دوزخ شده‌اند، نمی‌پذیرند. آنان بر اساس اصل خود درباره وعد و وعید معتقدند که کسی که مرتکب گناه کبیره شده و بدون توبه از دنیا برود، در آخرت گرفتار عذاب خواهد شد و شفاعت سبب خروج او از آتش نمی‌شود.

استدلال آنان این است که کسی که خداوند او را وارد آتش کند، مورد خشم و غضب الهی قرار گرفته است؛ در حالی که قرآن کریم شفاعت را برای کسانی ثابت می‌کند که خداوند از آنان راضی باشد. بناءً، به نظر آنان، شفاعت برای گناهکارانی که مستحق آتش شده‌اند، با این اصل سازگار نیست.

پاسخ جمهور اهل سنت به انکار شفاعت گناهکاران

جمهور اهل سنت در پاسخ به این استدلال، نخست به احادیث صریح پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم استناد کرده‌اند. آن حضرت فرمود: «شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي» (شفاعت من برای مرتکبان گناهان کبیره از امت من است). (أبی العز حنفی، ۱۴۲۶: ۲۳۳).

این حدیث به صورت روشن، شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم برای گناهکاران مسلمان را ثابت می‌کند. از سوی دیگر، اهل سنت می‌گویند لازم نیست رضایت خداوند از شخص گناهکار به معنای رضایت مطلق از تمام اعمال او باشد. ممکن است

یک شخص از جهت ایمان و توحید مورد رضایت خداوند باشد، اما از جهت فسق و گناه، مورد خشم و نارضایتی او قرار گیرد. بناءً، جمع میان آیات قرآن و احادیث نبوی این است که شفاعت برای اهل ایمان و توحید، با اذن خداوند و در حدودی که او تعیین کرده است، امکان‌پذیر است. همچنان باقلانی بیان کرده است، معنای آیه این نیست که شفاعت فقط برای کسی است که تمام اعمالش مورد رضایت الله باشد؛ بلکه مراد این است که شفاعت‌کنندگان تنها برای کسی شفاعت می‌کنند که الله متعال به شفاعت درباره او اجازه داده باشد. زیرا کسی که تمام اعمالش مورد رضایت الله باشد، اساساً به شفاعت نیاز ندارد (باقلانی، ۱۹۵۷، ۱۷۳-۱۷۴).

قاضی عیاض نیز گفته است: مراد از «مَنْ ارْتَضَى» کسی است که از جهت ایمان و عمل صالح مورد رضایت باشد؛ هرچند ممکن است از جهت گناه و نافرمانی، مورد رضایت نباشد (قاضی عیاض، ۵: ۱۹۸۶/۱۶۰).

بر همین اساس، ممکن است بعضی گناهکاران مسلمان به سبب گناهان خود مدتی در آتش دوزخ بمانند و پس از سپری شدن مدتی که خداوند در علم ازلی خود برای آنان مقدر کرده است، به سبب شفاعت و رحمت الهی از آتش خارج شوند. سفارینی، ۱۴۰۲: ۲/۲۱۷، تفتازانی، ص ۴۸؛ باجوری، بی تا: ۲۴۴). همچنین آیه «وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ» باید بر کافران حمل شود تا میان ادله نفی و اثبات شفاعت تا زمانی که امکان جمع میان ادله وجود داشته باشد، نمی‌توان میان آن‌ها تعارض را پذیرفت. بر این اساس، ادله‌ای که شفاعت را نفی می‌کنند، به کافران اختصاص می‌یابند و در نتیجه، با روایاتی که شفاعت را برای برخی از مؤمنان اثبات می‌کنند، تعارضی نخواهند داشت (باقلانی، ۱۹۵۷: ۳۶۸-۳۷۲).

افزون بر این، باقلانی حدیث «لَا تَنَالُ شَفَاعَتِي أَهْلَ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي» را فاقد اصل دانسته و آن را قابل استناد نمی‌داند (باقلانی، ۱۹۵۷: ۳۶۸).

نتیجه‌گیری

از تحقیق هذا چنین بر می‌آید که حجیت خبر واحد در مسائل اعتقادی روشن می‌شود که این مسئله از مباحث مهم و مورد اختلاف میان علمای اسلامی است. خبر واحد، هرچند

به حد تواتر نرسیده باشد، در اصل نزد اهل سنت حجت است؛ اما در این که آیا ذاتاً مفید علم یقینی است یا ظن، میان علما اختلاف وجود دارد. گروهی از علما، در صورت صحت خبر و تلقی آن به قبول از سوی امت، آن را مفید علم دانسته‌اند و در این زمینه به دیدگاه ابن صلاح رحمه الله و برخی از اصحاب امام احمد رحمه الله استناد شده است. در مقابل، بیشتر محققان خبر واحد را از جهت ذات آن مفید ظن دانسته‌اند؛ زیرا راویان، هرچند عادل و مورد اعتماد باشند، معصوم از خطا نیستند.

دیدگاه احناف رحمه الله علیهم نیز بر این اساس است که خبر واحد از جهت ثبوت، ظنی است؛ با این حال، در مسائل سمعیات و احکام عملی، عمل به آن حجت دانسته می‌شود و صرف انکار آن موجب کفر نمی‌گردد. در برابر، معتزله و بعضی متکلمان، به دلیل ظنی بودن خبر واحد، استناد به آن را در اصول اعتقادی جایز نمی‌دانند. آنان دلایلی مانند احتمال خطای راوی، اختلاف در جرح و تعدیل، امکان جعل روایت و فاصله زمانی میان روایت و نقل را مطرح کرده‌اند.

اختلاف اصلی در این مسئله به تفاوت میان حجیت خبر واحد برای عمل و افاده علم یقینی در اعتقادات برمی‌گردد. بر اساس مباحث بررسی شده، نمی‌توان همه اخبار آحاد را در یک حکم قرار داد؛ بلکه باید صحت سند، عدالت راویان، تلقی به قبول و قرائن همراه خبر را در نظر گرفت.

بر علاوه از مجموع آیات قرآن، احادیث نبوی و دیدگاه علمای اهل سنت روشن می‌شود که اصل شفاعت در اسلام ثابت است؛ اما این شفاعت مستقل از اراده خداوند نیست. قرآن کریم اصل شفاعت را پذیرفته و هم‌زمان حدود آن را نیز مشخص کرده است. بر اساس این آیات، شفاعت تنها با اذن خداوند، برای کسی که خدا از او راضی باشد و در چارچوبی که او تعیین کرده است، تحقق می‌یابد.

سنت نبوی نیز انواع مختلف شفاعت را بیان کرده است؛ از جمله شفاعت کبری یا مقام محمود، شفاعت برای ورود مؤمنان به بهشت، شفاعت برای بعضی گناهکاران امت، شفاعت برای خروج بعضی اهل توحید از آتش و شفاعت مخصوص پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم برای تخفیف عذاب ابوطالب.



در مقابل، معتزله و اباضیه بعضی از انواع شفاعت، به خصوص شفاعت برای گناهکاران موحد را نپذیرفته‌اند و برای دیدگاه خود به آیاتی استناد کرده‌اند که در آن‌ها از نفی شفاعت سخن گفته شده است. جمهور اهل سنت با توجه به سیاق آیات و با جمع میان تمام نصوص، این آیات را مربوط به کافران و مشرکان دانسته‌اند و احادیث صریح پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم را دلیل بر ثبوت شفاعت برای اهل توحید قرار داده‌اند.

در نگاه اهل سنت، شفاعت با عدالت الهی منافات ندارد؛ زیرا شفاعت به معنای دخالت مستقل شفیع در حکم خداوند نیست، بلکه خود شفاعت نیز با اذن و اراده الله متعال صورت می‌گیرد. شفیع تنها در صورتی می‌تواند شفاعت کند که خداوند به او اجازه دهد و شخص مورد شفاعت نیز از کسانی باشد که خداوند شفاعت درباره آنان را بپذیرد. بناءً، شفاعت در عقیده اهل سنت، در کنار عدل الهی، جلوه‌ای از فضل و رحمت خداوند نسبت به بندگان مؤمن او است.

منابع

القرآن الكريم.

ابن نجار الحنبلي، محمد بن أحمد. (١٤١٨هـ). شرح الكوكب المنير. الطبعة الثانية. مكتبة العيكان.

ابن صلاح، عثمان بن عبد الرحمن. (١٤٠٦هـ). مقدمة ابن الصلاح في علوم الحديث. دار الفكر.

ابن منظور، محمد بن مكرم. (١٤١٤هـ). لسان العرب. دار صادر.

الباقلائي، محمد بن الطيب. (بی تا). الإنصاف فيما يجب اعتقاده ولا يجوز الجهل به. المكتبة الأزهرية للتراث.

البخاري، محمد بن إسماعيل. (١٤٢٢هـ). صحيح البخاري. دار طوق النجاة. البخاري الحنفي، علاء الدين عبد العزيز بن أحمد. (بی تا). كشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوي. دار الكتاب الإسلامي.

الترمذي، محمد بن عيسى. (١٩٩٨م). الجامع الكبير (سنن الترمذي). دار الغرب الإسلامي.

الجرجاني، علي بن محمد. (١٤٠٣هـ). التعريفات. دار الكتب العلمية. الجصاص، أحمد بن علي. (١٤١٤هـ). الفصول في الأصول. وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية.

الجصاص، أحمد بن علي. (١٤١٥هـ). أحكام القرآن. دار إحياء التراث العربي. الرازي، فخر الدين محمد بن عمر. (١٩٨٦). أساس التقديس. مكتبة الكليات الأزهرية. الرازي، فخر الدين محمد بن عمر. (١٤١٨هـ). المحصول في علم أصول الفقه. مؤسسة الرسالة.

السرخسي، محمد بن أحمد. (بی تا). أصول السرخسي. دار المعرفة. السعدي، عبد الرحمن بن ناصر. (١٤٢٠هـ). تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان. مؤسسة الرسالة.

السفّاريني، محمد بن أحمد. (١٤٠٢هـ). لوامع الأنوار البهية. مؤسسة الخافقين.

- الشاطبي، إبراهيم بن موسى. (١٤١٧هـ). **الموافقات**. دار ابن عفان.
- الطحاوي، أحمد بن محمد. (٤٢٧هـ). **شرح معاني الآثار**. عالم الكتب.
- عبد الرحمن بن ناصر البراك. (١٤٢٩هـ). **شرح العقيدة الطحاوية**. ناشر دار التدمرية
- عبد الجبار، القاضي عبد الجبار بن أحمد. (بي تا). **شرح الأصول الخمسة**. مكتبة وهبة.
- العسقلاني، أحمد بن علي ابن حجر. (١٤١٧هـ). **فتح الباري شرح صحيح البخاري**.
مكتبة الغرباء الأثرية - المدينة النبوية
- الغزالي، محمد بن محمد. (١٤١٣هـ). **المستصفى من علم الأصول**. دار الكتب العلمية.
- الفيروزآبادي، محمد بن يعقوب. (١٤٢٦هـ). **القاموس المحيط**. مؤسسة الرسالة للطباعة
والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان
- القاضي عياض، عياض بن موسى. (١٤٠٧هـ). **الشفاء بتعريف حقوق المصطفى**. دار
الفيحاء - عمان
- النووي، يحيى بن شرف. (١٣٩٢هـ). **شرح صحيح مسلم**. دار إحياء التراث العربي -
بيروت.
- النووي، يحيى بن شرف. (١٤٠٥هـ). **التقريب والتيسير لمعرفة سنن البشير النذير**. دار
الكتاب العربي.
- السبآن، محمد بن علي. (بي تا). **الشرح الجديد على جوهرة التوحيد**. دار الكتب
العلمية.
- التفتازاني، سعد الدين مسعود بن عمر. (بي تا). **شرح العقائد النسفية**. دار الكتب العلمية.
- مسلم، مسلم بن الحجاج. (بي تا). **صحيح مسلم**. دار إحياء التراث العربي.